نگاه تاریخی

جنگ‌های قرن بیستم - ۲

جنگ جهانی اول
کابوس فردای «صلح مسلح»

سهند ستاری
Sattari. sa@gmail. com

■ آنچـه از روند بازخوانی معـادلات تاریخی در مسـیر تجلی و تحقـق تئوریک مفهـوم جنگ در فعلیت اسـتنتاجی و پراگماتیک آن ترسـیم شـد صرفا چگونگی گرفتاری در طرح تسـمیه و دیسـکورس‌های سـودانگاری را نمایـش داد که همـواره در تـردد میان تئوری و عمـل به بحران وسـیله و هدف می‌رسـیدند؛ بحـران در معنای سیاست. درواقع با مستقل ساختن هدف در قامت ابژه‌های کاذب، وسـیله را به سـوژه تبدیل کردند که چنین بحران سوبژکتیویته و ابژکتیویته‌ای در هنگام تحلیل، بدل به نوعی ایدئالیسم شد. بدین باب فعلیت تئوریک‌شان اتصاف مناسبی در مقام عمل پیدا نکرد و هنگامی که دست به حل بحران بردند دچار یـک بحران خـود- ویرانگر تئوریک شدند.

جنگ جهانی اول در نخسـتین سال‌های قرن بیستم با پایان بخشیدن به سلطه چهار امپراتوری بـزرگ اروپا، فعلیت تئوریک جنگ را در مسـیر اعوجاجی تاریخ با پراکسیس جدیدی روبه‌رو کرد. در قـرن نوزدهم، قدرت‌های اروپایی در دوره‌ای به سـر می‌بردند که به دوران «صلح مسلح» شهرت داشـت. آنها در حین ارتقـای موقعیت و امکانات نظامی خود برای تکوین بلوک‌هایی متحد با دیگر کشـورها، مفهوم خود- ساخته‌شـان را با ضریب امنیت بیشـتری حمایت می‌کردند. در این میان، خصومت دیرینه فرانسه و آلمان که ریشه در دوره بیسـمارک از حافظه تاریخ مضبوط اروپا داشـت ترس فزاینده‌ای بر فرانسه دیکته می‌کرد. بدین باب فرانسوی‌ها با بریتانیایی‌ها هم‌پیمان شدند و روسیه نیز که خود را حامی بلوک شـرق می‌دانست برای جلوگیری از پیشروی ژرمن‌ها به این اتحادیه ملحق شد. از سـویی دیگر نیز آلمان و اتریش که از نژاد ژرمن‌ها در اروپای مرکـزی بودند به همراه دولت عثمانی که از سال‌ها قبل با آلمان رابطه حسنه‌ای داشت، اتحادیه دیگری تشکیل دادند تا در این اثنا مفهوم «صلح مسلح» اندیشیدنی‌تر از پیش شود. هر چند باید اذعان داشت که در این بین همه چیز برای تحقق یک جنگ تطورخواه فراهم بود. هنگامی که صحنه اصلی جنگ جهانی اول در ماه آگوست ۱۹۱۴ میلادی کلید خورد بسیاری از مردم اروپا با حمایت از تصمیم دولت‌مردان‌شـان، خود را آماده جنگ کردند؛ جنگی که دهشت‌انگیزترین آغاز را بر تاریخ قرن بیستم تحمیل کرد.

در ژوییه ۱۹۱۴، امپراتوری اتریش- مجارستان به دولت صربستان اعلان جنگ داد و بهانه‌ای شد برای تحقق نخسـتین جنگ جهانـی و در مقابل روسیه به عنوان حامی صرب‌ها به امپراتوری اتریش اعلان جنگ داد، اما امپراتوری آلمان به حمایت از متحد خود به روس‌ها التیماتوم می‌دهد که ادعای خود را پس بگیرند. تزارها هشـدار ژرمن‌ها را پس می‌زنند و آلمان نیز در اول آگوست همان سال به روسیه اعلان جنگ می‌دهد. فرانسه در همان روز به حمایت از متحدانش اعلام بسیج عمومی می‌کند، امـا در این اثنا ارتـش آلمـان وارد خاک بلژیک می‌شود. امپراتوری بریتانیا فردای آن روز به آلمان‌ها التیماتوم می‌دهد کـه به بی‌طرفی بلژیک احترام بگذارند، اما ژرمن‌ها با رد درخواسـت آنها، بریتانیا را ملزم به اعلان جنگ می‌کنند. سـپس فرانسه و بریتانیا به امپراتوری اتریش اعلام جنگ داده و در مدت دو هفته، تاریخ جنگ جهانی اول در قسمت اعظم اروپا شـروع به شکل‌گیری می‌کند. در واقع این جنگ محصول کنش‌ها و رقابت‌هایی بود که از ۵۰سـال قبل از وقوعش اروپا را در تیررس افسون تضادها و تسویه‌حسـاب‌های تاریخی و مطالبات سودانگارانه قرار داده بود. به این ترتیب ظرف چند روز، قدرت‌هـای اروپایی با متحدان خود در مقابل یکدیگر قرار گرفتند. البته با ورود ژاپن به جنگ و به ویژه ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۱۷میلادی، جنگ با مفهوم و پسوند جهانی بر تاریخ دیکته شد. هرچند به گمانم تصور یـک جنگ کوتاه‌مدت از همان آگوست ۱۹۱۴میلادی با ناکامی تهاجم‌های بزرگ در جبهه‌های غربی و شرقی چندان منطقی و پررنـگ به نظر نمی‌رسـید. در مجموع نیز ۳۵ کشور جهان درگیر تراژدی ناتمام «صلح مسلح» شـدند؛ جنگی مدرن که با استفاده از سلاح‌های جدید و مرگبار، تکنیک‌های مدرن جنگی را تنها در یک هدف خلاصه می‌داشت؛ شکست دشمن.

به زعم نگارنده از دلایل اصلی این جنگ می‌توان به رقابت سـلطه‌جویانه اتریش و روسیه در بالکان اشاره داشت که با اختلاف تاریخی فرانسه و آلمان گـره خورد و بر رقابت و مبارزه اقتصادی و دریایی میان آلمـان و انگلیس متمرکز شـد، اما همین جنگ با انقراض امپراتوری آلمان و ازهم‌گسیختن امپراتوری‌های اتریش و عثمانی و همچنین روسیه تزاری به دست انقلابیون بلشویک، منجر به پایان نظام‌های سلطنت مطلقه و سلطه‌جویانه اروپا شد و دگردیس‌خواه بودن این جنگ را پس از چهار سال، حتی در فردای کابوس «صلح مسلح» و با جمعیتی حدود ۱۰میلیون نفر کشته و میلیون‌ها نفر مجروح و آواره، همچنان در گرو بحران خود- ویرانگر وسیله و هدف ترسـیم کرده و نقش انکارناپذیرش را در فراگیر شدن مفهومی نوبنیاد از ساختار جنگ در متن مضبوط تاریخ برای آیندگانش تثبیت کرد.

افکار و اندیشه‌های آزادیخواهی، مساوات، قانون، دموکراسی و ...
در نهضت مشروطیت چگونه شکل گرفت و فراگیر شد؟-بخش پایانی

سید جمال واعظ و اصول حاکمیت مردم

محمد بسته‌نگار

آنچـه در این مقاله بدان خواهم پرداخت، این اسـت که چگونه نهضت مشـروطیت فراگیر شد و بر اندیشـه‌های آزادیخواهی، مساوات، قانون، دموکراسی اثر گذاشت و این اندیشه‌ها چگونه ارایه شـد که عامه مردم در تهران و شهرستان‌ها حاضر شدند قیام نموده و با فداکاری خود بسـاط ۲۵۰۰ سـاله اسـتبدادی را درنوردیده و حاکمیت قانون و اراده ملی را جانشین آن کنند و در میان نقش سید جمال واعظ چه بود؟

بخش اول این مقاله چهارشنبه ۱۴ مرداد منتشر شد.

■■■

مهـدی ملـک‌زاده دربـاره ارتباط سـیدجمال بـا محافل آزادیخواهی نیز در تاریخ خود ضمن اشـاره به نقش سیدجمال بـه موضوعی می‌پردازد که قبل از نهضت مشـروطیت گروهی از طرفداران آزادی و مشـروطیت هسته‌ای را تشکیل می‌دهند که بعدها این هسته، نقش اساسی در جنبش مشروطیت پیدا می‌کند و همچنین آنان سعی و تلاش می‌کنند که چگونه علمای تهران و شهرسـتان‌ها و همچنان مراجع نجف را به اوضاع زمان آشنا و آگاه کنند که این آگاهی منجر به حمایت آنان از نهضت مشروطیت شـده و اطلاعیه، اعلامیه و رساله‌های متعددی در این زمینه توسط آنان داده می‌شود: «رهبران آزادیخواهان که از دیرزمان با هم سـر و سری داشتند و در مجامع سری گرد هم جمع می‌شـدند با همان حس سیاسی موقع را مناسب دیدند که این گروه منزوی و منفرد و بی‌سروسـامان را گرد هم جمع کرده و طبق اساس‌نامه‌ای که تهیه کرده بودند شروع به فعالیت اجتماعی کنند. ...این بود که پیشوایان آزادی قبل از هر اقدامی به آزمایش و امتحان اشـخاص که به طرفداری از فلسفه نوین معـروف بودند و خود را طرفـدار تحولات اجتماعی و حکومت قانون می‌دانستند، پرداختند و در میان صدها نفر از آن طبقه در حدود شصت‌وچند نفر را که به استقامت رای و ایمان به آزادی و استحکام فکری و نگاهداری و تاب و توان تحمل فشار و بدبختی را داشـتند، انتخاب کردند و پـس از آنکه مقصود و منظور را با هریک جداگانه در میان نهادند و از آنها اطمینان کامل حاصل کردند مصمم شـدند برای رسمی کردن مسلک و مرام «خود» یک کنگره عمومی تشکیل بدهند و برای اینکه در کجا کنگره تشکیل شـود و کدام محل را انتخاب کنند تا این آزادیخواهان دور هم جمع شوند سرانجام: «باغ میرزا سلیمان‌خان میکده در خیابان گرگ» انتخاب شد.

در این کنگره نزدیک ۵۴ نفر از آزادیخواهان در جلسـه اول شرکت داشتند؛ از جمله افرادی نظیر سیدجمال‌الدین اصفهانی، ملک‌المتکلمیـن، میرزایحیـی دولت‌آبـادی، میرزاعلی‌محمد دولت‌آبـاد، حاج سـیدنصرالله تقـوی، سـلیمان‌خان میکده، محمدرضا مساوات، میرزامحمدحسین ذکاءالملک، سیداسدالله خرقانی و... در آن جلسه حضور یافته بودند. از سخنرانان آن یکی سیدجمال‌الدین اصفهانی بود که به پا خاسته، چنین می‌گوید: «ای یاران صمیمی و دوسـتان عدالت و آزادی، ایران بر سر دو راهی مرگ و حیات است و انتخاب یکی از این دو راه در دست شماست. یا باید مستقل و سرافراز آزاد زیست یا باید به بندگی و محو شدن تن در داد.»

در این جلسـه هیاتی انتخاب شـدند به نام کمیته انقلاب کـه در واقع همان هیات اجراییه بود تـا مصوبات این جمع را اجرا کنند. اعضای این هیات عبارت بودند از: «ملک‌المتکلمین، سیدجمال واعظ، سیدمحمدرضا مساوات، سیداسدالله خرقانی، شیخ‌الربیس ابوالحسن میرزا، آقامیرزامحسن (برادر صدرالعلما)، میرزاسـلیمان‌خان میکـده، حاج‌میرزایحیـی دولت‌آبـادی، میرزامحمدعلیخان‌نصره‌السلطان.»

از جمله اقدامات این کمیته همان‌طور که گفته شـد، این بـود که هیاتی را انتخاب کنند تا با فرسـتادن آنها به عراق با علمـا و مراجع وقـت دیدار کرده تا آنها را به اوضاع و مسـایل جـاری زمـان آگاه کنند. در ایـن مورد مولـف تاریخ انقلاب مشـروطیت ایران می‌گوید: «اولیـن موضوعی که مورد نظر و تصویب کمیته قرار گرفت، فرستادن نمایندگانی برگزیده و با شـخصیت به حوزه علمیه عتبات بود، زیـرا در آن زمان حوزه علمیه نجف مرکز روحانیت و مرجع تقلید بیش از صدمیلیون مسـلمان شیعه جهان بود و آن جامعه علمی که از بزرگ‌ترین روحانیون آن زمان تشـکیل یافته بود، بر روح و عقاید ایرانیان حکومت مطلقه داشـت و هرگاه تمایلی از طرف آنها نسبت به اسـامی مشهور می‌شـد مردم از آن پیروی می‌کردند. این بود که نشان دادن فساد دستگاه دولت و روشن کردن اوضاع ناگوار ایران و مخاطراتی که از طرف اجانب در نتیجه خیانتکاری رجال دولت متوجه کشور اسلامی ایران شده بود و جلب توجه آنها به لزوم یک تحول اساسی و روی کار آوردن دستگاهی که متکی به قانون و عدالت باشـد، از اهم لـوازم ضروری بود. این بود که کمیته، سیدجمال‌الدین واعظ را که در فضل و دانستن، معروف در ایـران بود و در نطق و بیان بی‌نظیر بود و به علاوه عمویش صدر اصفهانی که یکی از روحانیون مرجع تقلید بود و در نجف می‌زیست و سیداسدالله خرقانی که سال‌ها در نجف گذرانده بود و به مقام اجتهاد نایل شده بود و در میان روحانیون حوزه علمیه و طلاب نجف احترام بسزایی داشت و از علوم جدیده بهره‌مند بود و از سیاسـت جهان و فلسفه نوین اطلاع کامل داشت و از مردمانی بود که او را یک آزادیخواه متقی باید نامید، به سمت نمایندگی برای رفتن به عتبات انتخاب کرد و به آنها تاکید کرد که هر چه زودتر به طرف مقصود حرکت کنند.» علاوه بر این کمیته اقدامات دیگری نیز انجام می‌دهد. از جمله تماس با آقای طباطبایی و سیدعبدالله بهبهانی و آماده کردن آنان برای مبارزه علیه اسـتبداد. بعد از اینکه هر دو پاسـخ مثبت دادند کمیته اقدامات لازم را به عمل آورد تا یک محیط اعتماد و اتحاد بین این دو برقرار شـود. از جملـه اقدامات دیگر این کمیته تماس با تجار، بازرگانان و روشـنفکران و نیز با جوانان بود که شـرح مفصل آنها در تاریخ انقلاب مشروطیت بیان شده است. یرواند آبراهامیان مولف کتاب ایران بین دو انقلاب ضمن تایید و تاکید بر تشکیل چنین هسته‌ای که نویسنده کتاب انقلاب مشروطیت ایران نقل می‌کند، می‌نویسد:

«همـه اعضای گروه از طریق دارالفنون یا آموزش زبان‌های اروپایی، مطالعه ترجمه‌های جدید یا تحت تاثیر سیدجمال‌الدین اسدآبادی و ملکم‌خان با تمدن غرب آشنا شده بودند.»

ارتباط سیدجمال با محافل سوسیال دموکراسی

سیدجمال‌الدین علاوه بر اینکه با محافل آزادیخواهی تماس داشت، با محافل سوسیال‌دموکراسی نیز در ارتباط بود. نویسنده جنبش مشروطیت و انکشـاف سوسیال‌دموکراسی در این‌باره می‌نویسـد: جمعیت اجتماعیون- عامیون که در سـال ۱۹۰۵ تشکیل شد، شـعبه آن در تهران توسط حیدرخان عمواوغلی تاسیس شد که یکی از اعضای آن سیدجمال واعظ بود.

همان‌طـور که در کمیته تهران که حیدرخان سـازماندهی کرده بود روحانیونی چون سـیدجمال واعظ و ملک‌المتکلمین سرشـناس بودنـد. بنابراین براسـاس مدارک و اسـناد موجود این سـیدجمال‌الدین واعظ اصفهانی بود کـه نقش اول و مهم و اساسـی در ترویج افکار و اندیشـه مشروطیت و پیامدهای آن درباره حاکمیت مردم، حکومت، قانون، آزادی و مسـاوات داشته و با استناد به منابع اسلامی در میان مردم آنها را فراگیر و بومی می‌کند. طبق همین اسناد سیدجمال‌الدین از یک طرف با محافل آزادیخواهی و لیبرال‌دموکراسی رابطه داشته و باافکار و اندیشه‌های آنان آشنا شده و از طرف دیگر با محافل سوسیال‌دموکراسی یعنی اجتماعیون- عامیون آن زمان در رفت‌وآمد بوده و به دیدگاه‌های آنها دسترسی پیدا کرده است؛ در عین حال به عنوان یک عالم اسلامی در مبانی دینی صاحب‌نظر بوده است.

دیدگاه سید در مورد فراگیر شدن اندیشه مشروطه

سـیدجمال درباره فراگیر شـدن اندیشه مشـروطه که با نطق‌هایش برای مردم بیان می‌شـد، می‌گوید: «چهار سال یک نفر سید که خودم باشم (حال هرچه بگویند، بابی خطابم کنند، دیوانه‌ام بگویند) در بالای منبر فریاد زدم تا مردم بیدار شـدند. اقـلا ۴۰۰ هـزار نفر در تهران خلق اسـت، ۵۰ نفر آنها معنای مشروطیت را می‌دانستند ولیکن کجا می‌توانستند بگویند. حتی به زن‌های خودشان هم نمی‌گفتند. می‌ترسیدند. حق داشتند. آنها را می‌کشتند. اما من بالای منبر فریاد زدم این دو نفر سید هم علمدار شدند. جان خود را به کف دست گرفتند. پای جان دادن ایستادند و الحمدلله پیش بردند.»

سـیدجمال به گفته محققان و مورخان نقش اساسـی در برقراری نظام مشـروطه داشـت و موضوعاتی را در بالای منبر مطرح کرد که مردم شـیفته سخن وی شده و علیه استبداد به پا خاستند. خوشبختانه از سیدجمال غیر از کتاب رویای صادقه، سخنرانی‌هایش هم از گزند روزگار محفوظ مانده و سند معتبری است برای استناد به گفته‌های وی.

مجدالاسـلام کرمانی، مدیر روزنامه ندای وطن برای اینکه گفته‌های این واعظ کتبا به دسـت مردم برسـد دست به نشر روزنامه‌ای به نام «الجمال» زده که مقالات این نشریه در کتاب شهید راه آزادی به چاپ رسیده و اخیرا هم در چند سال پیش به مناسبت یکصدمین سـال مشروطیت جداگانه نیز به طبع رسیده اسـت. مجدالاسـلام در اولین سـرمقاله الجمال در مورد علل انتشار این روزنامه چنیـن می‌گوید: «جمعی از مشترکان محترم دارالخلافه تهران و بسیاری از سایر بلدان مکرر به ما نوشته و اخطار کردند که قدری از مواعظ شافیه و بیانات وافیه جناب مستطاب‌های آقا سـیدجمال‌الدین صدرالمحققین را در روزنامه ندای وطن بنگاریم که حقیقتا کلمات دلپذیرش قلوب افسرده‌دلان را روان و انفاس مقدسه‌اش، ابدان مرده را جان بخشید والحق از اثر داد اوست که همشهری‌های ما از خواب سیصدساله بیدار شدند و به هیجان آمدند و او اول کسی است که به این صراحت و وضوح مسایل سیاسیه را بر فراز منبر حل نمود و اصـول امر به معـروف و نهی از منکر را به اقتضای زمان اجرا فرمود: و مردمان عالی و درس‌نخوانده را او از بیان کافی و تبیان شـافی خود دانا و به حدود انسـانیت آشنا و به استرداد حقوق مغصوبه خود توانا سـاخت و در میدان سخن‌دانی بیرق افتخار برافراشـت و انصاف نبود که این کلمات حکیمانه محو و نابود گردد و همه‌کس از آن منتفع نشود و ما این خواهش را پذیرفتیم و این فرمان را اطاعت کردیم و چون دو ورق روزنامه ما گنجایش نداشت، مجبور شدیم که آن مواعظ را در یک ورق علیحده طبع نماییم.» غیر از روزنامه الجمال که سـخنرانی‌های سید را درج می‌کرد، سـند دیگری که در دسترس است گزارش‌هایی است که ماموران اطلاعاتی آن زمان از سـخنرانی‌های وی در منابر تهیـه می‌کردند و به مقامات بالاتر خود راپرت می‌دادند. علاوه بر مجموعه این گزارش‌ها و سخنرانی‌هایی که در الجمال درج شده شرح مختصری از زندگانی وی توسط اقبال یغمایی تحت عنوان «شهید راه آزادی سیدجمال واعظ اصفهانی» با مقدمه سیدمحمدعلی جمالزاده نویسـنده معروف و پراوشه ایشان و دکتر باسـتانی پاریزی در سـال ۱۳۵۷ توسط انتشارات توس منتشر شده است. اینک به چگونگی شکل‌گیری موضوعات و مسایلی که برای بیداری مردم که ارتباط تنگاتنگی با مشروطیت و اصول و مبانی آن دارد، به طور خلاصه و فهرست‌وار می‌پردازیم و خوانندگان برای تفصیل بیشتر می‌توانند به خود کتاب مراجعه کنند که این موضوعات را سیدجمال‌الدین با تطبیق با مبانی دینی با مردم درمیان می‌گذاشت که به آگاهی و سپس قیامشان علیه استبداد می‌رسد.

۱- اصل مساوات

در مـورد اصـل مسـاوات بعـد از بیانـات مفصلی چنین نتیجه‌گیری می‌کند: «ایهـا الناس، خدایی که بین بنده‌هایش فرق بگذارد آن خدا نیسـت، قانونی که بیـن عالی و دانی فرق بگذارد قانون نیست.»

در جای دیگر مساوات را با عدالت مرادف گرفته است: «البته همین‌طور است عدل که مملکت را آباد می‌کند. عدل است که ملت را باثروت می‌کند. عدل اسـت که انسان را به مدارج عالیه می‌رسـاند. از عدل، ریشه استبداد از بیخ و بن کنده می‌شود. از عدل، تخم نفاق و کینه برانداخته می‌شود. از عدل، اصلاح دنیا و آخرت می‌شود.»

۲- اصل امنیت

دربـاره اصل امنیت چنین می‌گوید: «دویم از چهار چیزی که لازمه آسـایش عباد و آبادی بلاد اسـت امنیت است(۳۴)... حفظ مقام امنیت از مساوات به درجات لازم‌تر و اهمیت وجود او در مملکت بیشتر است... امنیت یعنی انسان از جانش امنیت داشته باشـد، از مالش امنیت داشته باشد، از ناموسش امنیت داشته باشد اگر در مملکت امنیت نباشد، انسان دیگر هیچ کاری نمی‌تواند بکند.

۳- اصل آزادی

در مورد اصل آزادی آن را بر چند قسم تقسیم می‌کند:

«آزادی هویت، آزادی لسان، آزادی قلم، آزادی رای و انتخاب، آزادی مجامع و اینها هم منشعب به شعب بسیار می‌شوند.

در اینجا و سـخنرانی‌های دیگری شرح مفصلی درباره این آزادی‌هـا و تطبیق آن با مبانی اسـلامی می‌دهد مثلا در مورد آزادی بیان چنین می‌گوید:

«این آزادی لسان همان معنی امر به معروف و نهی از منکر اسـت که این همه در قرآن و احادیث تاکید در این باب شـده است... ولکن به واسطه ظلم ظالم و استبداد حکام جور، احدی از شما این عبارت بزرگ را که از جمله فرایض و احکام دین اسلام است، به جا نیاورده بودید بلکه هیچ نمی‌دانستید چنین چیزی هم در اسلام است.»

در تشکیل مجلس شورای ملی

در خصـوص آزادی بیان، سـیدجمال گریـزی می‌زند به تشکیل مجلس شورای ملی به این طریق که ملت باید مسایل خود را از راه تشـکیل مجلس شـورای ملی بیان کنند.«مقصـود از آزادی این اسـت که تمام اهالـی مملکت مطیع و منقـاد قانون آن مملکت باشـند و از احدی خایف نباشـند مگـر از مجازات قانون مملکت و اگر کسی مخالف قانون رفتار کرد یعنی بـه قانونی که خداوند در قرآن بیان فرموده، عمل نکند عموم ملت حق نهی او را داشـته باشند، ولی نه به طور هرج‌ومرج و فتنه و شـورش، بلکه همین‌طـوری «که عقـلای عالم و دانشـمندان امم بعد از هزاران فکر و تدبیر اتفاق کرده‌اند. بر اینکه عموم ملت از طرف خود، مردمان عالم کامل خبیر و بصیـر و متدین را انتخـاب کنند و از هر شـهر و قریه‌ای برحسب استعداد و جمعیت آن محل، عده معینی از کسـانی که شایسته و لیاقت داشته باشند انتخاب نموده به مرکز که دارالخلافه باشد بفرستند و مجلس برپا کنند به عنوان (مجلس شورای ملی) و این وکلا که نماینده عموم ملت هستند در مصالح و مفاسد مراجعه به دولت و ملت بحث و مشورت بنمایند و حافظ و حامی قوانین موضوعه الهی باشـند. ما مجلس شـورای ملی را می‌خواهیـم، از جان، خواهان او هستیم که رفع ظلم از ماها بکند، عدالت را برپا بدارد.»

> **بعدها در ادامه نهضت مشروطیت کسی که توانست پیام مشروطیت را دریابد، مرحوم دکتر مصدق در دوران نهضت ملی شدن نفت بود که تکیه ایشان نیز روی این دو محور بود که در مورد اصل اسلامیت و ایرانیت چنین می‌گوید: «بنابراین هر ایرانی که دیانتمند است و هرکس که شرافتمند است تا بتواند روی دو اصل از وطن خود دفاع کند و خود را تسلیم هیچ قوه‌ای ننماید که یکی از آن دو اصل اسلامیت است و دیگری وطن‌پرستی»**

۴- امتیـاز فضلـی. یعنی در مملکت بـه هرکس به قدر لیاقت و قابلیت و شایستگی باید امتیاز داد

سیدجمال‌الدین در تعریف این اصل، چنین می‌گوید:

«در مملکت از جمله چیزهایی که لازم است امتیاز فضلی است که هرکس برحسـب لیاقت و استعدادش در هر کاری و در هر عملی و در هر فنی که زحمت کشـیده، تحمل نموده و رنج برده باید به همان اندازه امتیاز از طرف دولت داشـته باشد و به همان مقدار مواجب بگیرد نه آنکه کار و منصب و حکومت و ریاسـت به ارث به کسی داده شـود و تا زمانی که این قانون مراعات نگردد ما ترقـی نخواهیم کرد. ثروت و مکنت‌مان زیاد نخواهد شـد. روزبـه‌روز بر ذلت و مسـکنت‌مان افزوده خواهد گردیـد. مثل وضـع حالیه مملکت ایران که همـه می‌دانید و می‌بینید ابدا ملاحظه علم و فضل در کار نیست.»

۵- تقسـیم اسـتبداد به دو شعبه اسـتبداد جسمانی و استبداد روحانی

سیدجمال‌الدین اصفهانی همانند مرحوم نایینی استبداد را به دو شـعبه تقسیم می‌کند و می‌گوید:«استبداد بر دو قسمت است؛ جسمانی و روحانی به عبارت اخری مستبدین در دو لباس ظهور و بروز داشـتند.یکی لباس ظلمه و امرا و حکام که اینها شغل‌شان و همّ‌شان ظلم بر عباد و تخریب بلاد بود.

امـا در مورد قسـم دوم چنیـن بیان می‌دارد.«قسـم دوم مستبدین، که تعبیر از آنها به استبداد روحانی کرده‌اند... یعنی بعضی از عالم‌نمایان که لباس‌شان لباس بایزید بسطامی است و طینت‌شـان طینت یزیدبن‌معاویه و در هر شهری چند نفر از اینها بودند اول کاری که می‌کردند دست‌شـان را با حاکم یکی می‌کردند آن وقت می‌افتادند به جان رعیت، بیچاره مردم ایرانی ... ضرر این دسته مستبدین بیشتر است از آن دسته اولی.»

سید در تشـریح اقدامات این دسته از علما، مطالب ذیل را بیان می‌دارد که «الان قریب پنج سال است این حرف‌ها را فریاد زده‌ام و بالای منابر برای شما گفته‌ام حالا هم می‌گویم و امیدوارم تا زنده‌ام و قدرت دارم بگویم. آن دسـته دومی بعضی از علمای سوء بودند که والله علی الغالب.»

«ضرر ایـن از عالم‌نمایان بی‌تدین دین‌فروش دنیادوسـت رشوه‌خوار از برای خرابی مملکت و ویرانی ایران و تسلط کفار و خرابی دین اسلام ضرر این عالم‌نمایان از تمام چیزها بیشتر است. از حاکم ظالم، ملای ظالم بدتر اسـت. از امیر ظالم، ملای ظالم بدتر است. از وزیر ظالم، ملای ظالم بدتر است. امام می‌فرماید ضرر این قسـم از علما بیشتر اسـت از برای شیعیان از جیش یزیدبن‌معاویه»

۶- در حقوق اساسی مردم

از جمله سخنان سیدجمال تکیه روی حقوق اساسی مردم است. او آنها را به حقوق خود آگاه می‌کند با این عنوان که فقط تکالیفی بارشان نیست بلکه در اساس دارای حقوق هستند نه اینکه خلق شده باشند در خدمت یک مشت اعیان و اشراف لذا در سخنرانی‌های خود با اشاره به حقوق مردم چنین می‌گوید:

«شما ایرانیان تا پارسال اصلا نمی‌دانستید که شما رعایا هم در این آب‌وخاک وطن عزیزتان که اسـمش ایران اسـت صاحب حق هستید، بلکه برعکس یقین داشتید که تمام این حقوق مختص اسـت به اعیان و اشراف و وزرا و امرا و علما و بزرگان. اعتقاد شما این بود که همین که قسم خداوند انعام و چهارپایان را از برای منفعت بنی نوع انسان خلق فرموده است دیگر گوسفند و شـتر، گاو و الاغ و اسب هیچ ملاحظه‌ای در خلقت آنها نشـده است مگر فقط محض آسایش و راحتی و آسودگی بنی نوع انسان. همین قسم خیال می‌کردید که در خلقت شما هم خداوند هیچ غرضی نداشته است مگر آسایش و راحتی و آسودگی این اعیان و اشراف و روسا» در اینجا سید می‌گوید این از تقصیر خود ملت اسـت که به حقوق خویش واقف نیست فقط فکر می‌کند که خلق شده است تا در خدمت دیگران باشد:

«ایـن تقصیر به اعتقـاد من از خود رعیت اسـت که مثل گوسفند در خواب غفلت است و اصلا خبر از حقوق خودش ندارد و اصـلا نمی‌داند که در نزد عدل پروردگار این رعیت با اربابش هیچ فرقی ندارد. هر دو بنده یک خدا و امت یک پیغمبرند چون که نمی‌فهمند لازمه این جهل، همین است.»

۷- دفاع از استقلال سیاسی و اقتصادی

سـیدجمال در این بخش از سـخنان خود می‌گوید وضع مملکت به جایی رسـیده اسـت که از خود هیچ نداریم و همه چیز باید از خارج وارد شود.«در سال ۸۰ کرور از مملکت ما پول به خارجه می‌رود و از بی‌علمی است. هرچه لازم داریم تا حتی میخ کفش‌های خودمان، کفن امواتمان باید از خارجه بگیریم... چه عیبی دارد پارچه‌های ایرانی بپوشـید... پولتان را در داخله خرج کنید. من چه بکنم عمامه حجت‌الاسـلام باید پارچه‌اش از فرنگسـتان بیاید، کفن مرده‌هامان از پارچه روس و انگلیس اسـت. این مملکت ما که امروزه از ممالک حیه خارج شده و شـماها زنده نیستید مملکت شما جزو ممالک میته است اگر زنده بودید، حس داشـتید، شما الان تا گردن‌تان زیر بار قرض روس و انگلیس هستید.»

۸- تکیه روی قانون و قانونگرایی

همان‌طوری که در چند جای این مقاله گفته شـد سید بر قانون و قانونگرایی تکیه زیادی می‌کند و سـخنان متعددی را به این امر اختصاص داده اسـت، از جمله می‌گوید:«مردم، این مجلس اگر قانون نداشته باشـد یک پول ارزش ندارد، مجلس بی‌قانون مثل عروسی می‌ماند که چهارده‌ساله باشد و خوشگل باشـد، همه چیز داشته باشد، اما روح نداشته باشد این مجلس مثل آن عروس بی‌روح است تا وقتی که قانون نداشته باشد.

وقتی که قانون پیدا کرد آن وقت خوب می‌شـود. ما مردم باید قانون بخواهیم و بدانیم که وزیر جنگ تا چه اندازه پایش را از قالیچه دراز کند. شاه تا چقدر باید پایش را دراز کند. مجتهد چقدر باید پایش را دراز بکند. ای مردم اگر شاه یا حجت‌الاسلام یا حاکم به عدالت از روی قانون رفتار کردند البته محترم هستند، جایشان روی سر ماست، کیست از اینها بهتر.

... ای مردم، آدم رشوه‌بگیر، حکم ناحق بده، مال مردم را به ماختن می‌خواهد ببرد. البته راضی به مشروطیت نخواهد شد. سال‌هاست درخت ظلم و استبداد ریشه دوانیده.سید در سخنان خود نیز تکیه روی مبارزه علیه فقر و داشتن یک زندگی مناسب و همچنین از کرامت انسانی سـخن به میان می‌آورد و خیلی مسایل دیگر که جای پرداخت به آن نیست.

ادامه در صفحه ۱۲

قفسه

منابع مشروطیت-۲

محمود فاضلی

■ منابع مشروطیت متنوع هستند و اصالت آنها هم ارتباط با موضوع مورد مطالعه دارد اما در این سلسـله نوشتارها به اختصار به برخی از آنها می‌پردازیم. تاریخ مشروطه احمد کسروی، تاریخ‌نگاری فارسی را در عصر جدید شکل داد و شـالوده‌ای برای تاریخ معاصر ایران شـد. او کوشید موضع جنبش جدید ایران را به عنوان بزرگ‌ترین واقعه تاریخ معاصر ایران بازشناسد و پیدایش روح جمعی ایرانیان را در عصر جدید باز کند. کسروی کتابش را حدود ۲۰ سـال بعد از ناظم‌الاسلام‌کرمانی نوشـت. او وقتـی مجله پیمـان را منتشـر می‌کرد، مقداری از وقایع مشروطیت آذربایجان را در هر شماره می‌نوشـت. بعد آنها را به صورت کتابی در آورد که در سه جلد منتشر شد. انتشارات امیرکبیر آن کتاب را در دو جلد به نام‌های تاریخ هجده ساله آذربایجان و تاریخ انقلاب مشروطه ایران منتشر کرد. کسروی در آن زمان منابع کافی در اختیار نداشـت. آنچه در اختیار داشت، همین تاریخ ناظم‌الاسلام و تاریخ ادوارد براون بود و البته مقداری روزنامه به‌طور پراکنده یا نامه‌ها و شکایت‌ها و تلگراف‌هایی که در آن دوره مرسوم بود. مدارکش اینها بود. کسـروی به دو نوع منبع مهم که در تاریخ‌نگاری اهمیت دارند از جمله اسـناد رسمی دولتی و دیگری خاطرات اشخاص موثق دسترسی نداشت.

احتشام‌السـلطنه از کسـانی بود کـه در جریان مشـروطه دخیل و رییس مجلـس اول بود. خاطراتی که وی نوشته در اختیار کسروی نبود. کسروی اصلا از وجود آن خبر نداشت. چنین منابعی که باید در اختیار مورخ باشـد هیچ وقت در ایران در اختیار مورخان قرار نداشته است. شخص مورخ تنها می‌توانست با اشخاص صحبت کند و اطلاعاتشـان را بگیرد. کسروی در دوره رضاشـاه تاریخ خود را نوشـت که شاید امکان رفتن و دیدن و مذاکره کردن با رجال وجود نداشت.

شـرح واقعیـات و مـواد تاریخی مشـروطیت از محمدمهـدی شریف‌کاشـانی به شـرح وقایـع دوره مشروطیت تصریح دارد و کتاب سودمندی در شناخت حرکت مشـروطه‌خواهی ایرانیان است. خود مولف از مشـروطه‌طلبان بود و با احتشام‌السـلطنه و بهبهانی همکاری داشت. مجدالاسـلام کرمانی هم از مردمان روزنامه‌نویس بود و در زمان مشروطه روزنامه‌های ندای وطن و محاکمات را مدیریت می‌کرد. نوشته‌های او در ایـن روزنامه‌ها حکایت از آشـنایی‌اش با دانش و افکار جدیـد دارد. او در تاریخ انقلاب مشـروطیت بعضی از قضایای تاریخی را به‌صورت منطقی آن مطرح می‌کند، وجوه مختلف آن را می‌سـنجد و بـه نتیجه تاریخی می‌رسد.

تاریخ معاصر یا حیات یحیی نوشـته میرزا یحیی دولت‌آبـادی در چهار جلـد ترکیبـی از تاریخ وقایع سیاسـی و سرگذشـت و خاطره شـخصی اسـت. او گزارشـگر وقایع اسـت و خاطرات خود را با آن در هم آمیخته و دوره ۳۰ساله‌ای پیش از مشروطه‌خواهی را در برمی‌گیرد. روزنامه‌های اخبار مشروطیت و انقلاب ایران یادداشت‌های حاجی میرزا سیداحمد تفرشی‌حسینی طی سـال‌های ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۸ هـ است. وی با اینکه از دیوانیان قاجار بود میل به مشروطه‌طلبی داشت. این یادداشـت‌ها نیز به هر حال خالی از مطالب سـودمند نیسـت. از نظر فریدون آدمیت در کتـاب ایدئولوژی نهضت مشـروطیت، تاریخ انقلاب مش